»تسبیح« به معنای تنزیهی است که توأم با علم و آگاهی باشد و از روی قصد صورت گیرد و تسبیح خداوند به معنای منزّه دانستن او از عیوب و نقایص امکانی است. «حمد» نیز به معنای ستایش فعل جمیل اختیاری است. وجه تقارن «حمد» و «تسبیح» در آیات مورد نظر این است که موجودات، با صفاتی خدا را حمد می‌گویند که محدود به حدود خود آنان است، ولی ذات خداوند منزّه از هر محدودیّت است. بنابراین، آمدن «حمد» و «تسبیح» در کنار هم، برای اِشعار به این است که خداوند از حمد حامدان منزّه است. در این مقاله، محدودهٔ بررسی تسبیح موجودات، تنها موجودات غیر ذی‌شعور، یعنی جمادات، نباتات و حیوانات است که در ظاهر امر این گونه به نظر می‌رسد که این سه دسته از موجودات، فاقد علم و ادراک می‌باشند، چراکه تسبیح و عبادت موجودات صاحب‌عقل، یعنی انسان، جن و فرشته نیاز به توضیح ندارد و برای همه قابل پذیرش است. بر این اساس، به سه دیدگاه اصلی در باب تسبیح این موجودات پرداخته شده که از میان این سه دیدگاه، دیدگاه سوم برگزیده می‌شود که به ارادی، آگاهانه و حقیقی بودن تسبیح این موجودات اعتقاد دارد و فهم و نطق که در آیات قرآن به آن اشاره شده، دلیل بر این مطلب گرفته می‌شود.

حکیمان بر این باورند که نفس انواع مختلفی دارند: الف) نفس نباتی؛ ب) نفس حیوانی؛ د) نفس انسانی.

توضیح این‌که بر اساس روش متداول در حکمت که مسائل از طبیعیات آغاز و به الهیات ختم می‌گردد؛ حکیمان اولین چیزی که در طبیعیات با آن مواجه شدند، عناصر بسیط و اولیه بود، پس از آن با مرکبات معدنی روبرو شدند؛ این امور از آن‌جا که جامد و دارای حرکت یک‌نواخت(یک‌سویه) بود، با فرضیه صورت جسمی یا نوعی، قابل تحلیل و تبیین بود؛ اما امور دیگری را مشاهده کردند که دارای حرکات مختلف(چند سویه) و دارای حس و حرکت ارادی بودند؛ بلکه بالاتر دارای تغذیه، رشد و تولید مثل هستند. این حکیمان مشاهده خود را چنین تفسیر کردند «که این آثار مربوط به جنبهٔ جسم بودن آن‌ها نیست و گرنه باید همهٔ اجسام دارای این آثار باشند؛ بنابراین در درون ذات این اجسام چیزی وجود دارد که مبدأ و سرچشمهٔ این آثار است». حکیمان در معرفی این مبدأ و بیان ویژگی آن چنین گفته‌اند: «هر چیزی که بدون اراده، مبدأ کارهای ناهمگون است، نفس نامیده می‌شود».

در توضیح و تشریح آن می‌گویند: اگر چیزی بدون اراده، آثار یک‌نواخت داشت او صورت معدنی است و نفس نیست و نفس مبدأی است که یا از روی اراده دارای آثار ناهمگون است که در این صورت نفس حیوانی(حیوان به معنای عام که شامل انسان نیز می‌شود) است و یا بدون اراده دارای آثار ناهمگون است که در این صورت نفس نباتی است.

در فرهنگ اسلامی و قرآنی و به تبع آن در ادبیات ارزشمند فارسی، شعور و آگاهی و نیز عشق و تسبیح و عبادت، مخصوص انسان نیست، بلکه تمام عالم هستی و پدیده‌های آن درک و شعور خاص خود را دارند.

پیام حق را می‌شنوند و به زبان و شیوهٔ خاص خود، آن هم بر اساس علم و شعور و انتخاب به تسبیح و سجده و عبادت حق مشغولند؛ لذا عشق به خداوند در تمامی موجودات و ذرّات عالم هستی جاری و ساری است؛ ولی انسان‌ها چگونگی این مسائل و حقایق را درک نمی‌کنند، مگر کسانی که اهل دلند و به کمالات بالای روحی و معنوی و قدرت ارتباط با عالم غیب دست یافته‌اند.

در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام علاوه بر تسبیح فرشتگان و بسیاری از انسان‌ها، به تسبیح و عبادت پرندگان، چهارپایان، گیاه، درخت، کوه، سنگ، خورشید، ماه، ستارگان، رعد، زمین، آسمان‌های هفتگانه و تمامی موجوداتی که در زمین و آسمانند و حتی سایه‌ی موجودات اشاره شده است . در ادبیات فارسی نیز بویژه در شعر شاعران عارف، به تبع فرهنگ قرآنی و اسلامی تمام موجودات جهان هستی از جمله آتش، آب، خاک، باد، هفت آسمان، پروانه، بلبل، قمری، فیل، گرگ، شیر، مور، مار، کوه، دریا، درختان و هر برگ و گلی که وجود دارد، از ادراک و شعور و عشق برخوردار هستند و به ذکر و تسبیح و شهادت بر یگانگی حق مشغولند.

علاّمه طباطبائی دربارهٔ چگونگی فهم این تسبیح گفته‌اند کسی می‌تواند حمد و تسبیح عالم را درک کند که ابتدا حقیقت حمد و تسبیح برای او کشف شده باشد. در این صورت، حسّ باطنی و ملکوتی او حقیقت تسبیح موجودات را در قالب الفاظ می‌آورد و آن فرد نه با گوش ظاهری، بلکه با باطن ملکوتی خود تسبیح آن‌ها را می‌شنود.

در تفسیر بیان‌السّعاده آمده است که چون اشیاء از جنبهٔ ملکی خود با انسان در تماس هستند و انسان غرق در تعیّنات و امور گذراست، بنابراین، تسبیح آن‌ها را نمی‌فهمد. صاحب تفسیر هدایت نیز دلیل درک نکردن تسبیح موجودات را این دانسته است که هر چیزی برای خود زبان مخصوصی دارد و چون ما به لغت موجودات دیگر آشنا نیستیم، نمی‌توانیم ذکر آن‌ها را بفهمیم.

انسان نیز همانند همه موجودات دیگر هم وجههٔ ملکی و این جهانی دارد و هم وجههٔ ملکوتی و اگر منطبق با فطرت پاک و سرشت ملکوتی خود عمل کند، یقیناً به آن مرتبه‌ای می‌رسد که نه تنها تسبیح هستی را می‌شنود، بلکه همهٔ موجودات مسخّر او می‌شوند و در نهایت، به اکمل درجات یعنی لقاءالله نائل می‌گردد. خدا نکند به گونه‌ای عمل کنیم که از جمادات که اقلِّ مرتبهٔ وجود را دارا هستند، نسبت به عالم ملکوت محجوب‌تر باشیم.

به طور کلّی، این نکته برداشت می‌شود که موجود غیر ذی‌شعور به گونه‌ای مخصوص خود، خدا را تسبیح می‌کند که انسان‌های عادی نمی‌توانند آن را درک کنند و به همین گونه، در مقام ردّ نظریّهٔ تکوینی بودن تسبیح موجودات، با دلایل عقلی و نقلی ثابت شد که تسبیح آن‌ها از روی شعور و ادراک است، چراکه بهره‌ای از حیات، هرچند بسیار ضعیف در آن‌ها وجود دارد و همین مقدار از حیات برای بهره‌مندی از علم در تسبیح آنان کفایت می‌کند که تسبیح را با اراده و از روی شعور انجام دهند. البتّه روشن است که شعور و ادراک موجودات غیر ذی‌شعور با انسان‌ها تفاوت دارد. در ادامهٔ بحث و در تبیین آرای گروه سوم به این نکته بیشتر پرداخته می‌شود.

خداوند متعال می‌فرماید: أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاتَهُ وَ تَسْبيحَهُ وَ اللَّهُ عَليمٌ بِما يَفْعَلُون. آیا ندیدی تمام آنان که در آسمانها و زمینند برای خدا تسبیح می‌کنند، و همچنین پرندگان به هنگامی که بر فراز آسمان بال گسترده اند؟! هر یک از آن‌ها نماز و تسبیح خود را می‌داند؛ و خداوند به آنچه انجام می‌دهند داناست (النور:۴۱)

از این آیه شریفه استفاده می‌شود که موجودات اعمّ از جماد و نبات و حیوان و...، افزون بر تسبیح تکوینی، که به معنی سیر الی اللّٰه و اظهار نقص خود و اعتراف وجودی به کمال محض بودن خداست، تسبیح آگاهانه نیز دارند.

چون اوّلاً خداوند متعال از علم آن‌ها به تسبیح و نمازشان خبر داد و ثانیاً بیان نمود که افزون بر تسبیح، صلاة نیز دارند و نماز و تبسیح هر موجودی هم مختصّ به خود اوست. در روایات اهل بیت (ع) نیز فراوان وارد شده که هر موجودی ذکر خاصّ خود را دارد.

باز خداوند متعال فرمود: «وَ سَخَّرْنا مَعَ داوُدَ الْجِبالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ وَ كُنَّا فاعِلينَ. و کوه‌ها و پرندگان را با داوود مسخّر ساختیم، که(همراه او) تسبیح(خدا) می‌گفتند؛ و ما انجام دهنده‌ی این کار بودیم.» (الأنبیاء : ۷۹)

و فرمود: «وَ لَقَدْ آتَيْنا داوُدَ مِنَّا فَضْلاً يا جِبالُ أَوِّبی مَعَهُ وَ الطَّيْرَ وَ أَلَنَّا لَهُ الْحَديد. و ما به داوود از سوی خود فضیلتی بزرگ بخشیدیم؛ (ما به کوه‌ها و پرندگان گفتیم:) ای کوه‌ها و ای پرندگان! با او هم آواز شوید و همراه او تسبیح خدا گویید! و آهن را برای او نرم کردیم» (سبأ : ۱۰)

از این دو آیه‌ی شریفه نیز معلوم می‌شود که عبادت کوه‌ها و پرندگان همراه با شعور و آگاهی بوده است چون خداوند متعال عبادت آن‌ها را در کنار عبادت حضرت داوود قرار داده است که عبادت آگاهانه بود. قرار دادن کوه جماد در کنار پرندگان و انسان نشان می‌دهد که عبادت جماد نیز از سنخ عبادت موجودات صاحب نفس است.

خداوند متعال می‌فرماید: «وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ. و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، از روی رغبت یا از روی کراهت، در برابرِ(فرمان) او تسلیمند، و همه به سوی او بازگردانده می‌شوند» (آل عمران :۸۳)

و فرمود: «وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ ظِلالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ. تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند از روی رغبت یا اکراه و همچنین سایه‌هایشان، هر صبح و عصر برای خدا سجده می‌کنند.» (الرعد: ۱۵)

باز فرمود: «ثُمَّ اسْتَوى إِلَى السَّماءِ وَ هِيَ دُخانٌ فَقالَ لَها وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قالَتا أَتَيْنا طائِعينَ. سپس به آفرینش آسمان پرداخت، در حالی که به صورت دود بود؛ به آن و به زمین گفت: بیایید خواه از روی اطاعت و رغبت و خواه از روی اکراه و بی رغبتی! آن‌ها گفتند: ما از روی طاعت و رغبت می‌آییم.» (فصلت :۱۱)

در هیچکدام از این آیات شریفه سخن از تسبیح و سجده‌ی جبری نیست؛ چون طوع و اکراه از اقسام فعل اختیاری هستند.

فعل اختیاری گاه از روی رغبت است و گاه همراه با بی رغبتی و از سر اضطرار، مثل کسی که از ترس مجازات، عملی را انجام می‌دهد، که اگر بخواهد انجام ندهد انجام نمی‌دهد و مجازات را تحمّل می‌کند. لذا خداوند متعال سخنی از جبر نفرمود.

و روشن است که کار اختیاری در موجود مادّی ناشی از جنبه‌ی تجرّدی و غیر مادّی آن است که در اصطلاح فلاسفه، نفس نامیده می‌شود.

.2طبق مطالب پیش گفته خاک کربلا نیز دارای نفس و ادراک مخصوص به خود بوده، حقّ و باطل را تشخیص می‌دهد. در آیات و روایات وارد شده که محلّ عبادت یا عصیان در روز قیامت به نفع یا به ضرر صاحب عمل شهادت خواهد داد؛ و لازمه‌ی شهادت دادن داشتن درک و تشخیص است. لذا خاک کربلا نیز مثل تمام خاکهای دیگر دارای درک مخصوص به خود بوده و است و جنایات دشمنان اهل بیت و جهاد الهی امام و یارانش را در روز عاشورا ادراک می‌نمود. طبق روایات فراوانی این خاک از برترین خاکهای دنیاست و قبل از شهادت امام حسین(ع) مدفن انبیاء و اولیای فراوانی بوده است.

و این نشان از قابلیّت و لیاقت ویژه‌ی این سرزمین است برای دربرگرفتن ابدان اولیای الهی. پس یقیناً این سرزمین از درک چنین جنایتی که در حقّ بهترین خلق خدا انجام گرفت ناراحت شده است.

علّامه‌ی مجلسی در کتاب بحار الانوار، جلد چهل و پنجم ۴۸ روایت نقل کرده که هنگام شهادت امام حسین(ع) آسمانها و زمین بر امام حسین(ع) گریه کردند، و گریه‌ی آسمان سرخی شدیدی بود که در آن ظاهر شده بود. نیز ۲۴ روایت آورده که ملائک و انبیاء بر آن حضرت گریستند. و ۱۳ مورد آورده که جنّها بر آن حضرت نوحه می‌کنند.

همچنین روایاتی ذکر نموده که سنگها و شنها بر آن حضرت می‌گریستند و در برخی مناطق مثل بیت المقدّس سنگی را برنمی داشتند مگر اینکه از زیر آن خون جاری می‌شد. همچنین روایاتی نقل شده که در برخی مناطق از آسمان خون بارید. شیخ عبّاس قمّی محدّث بزرگ شیعه در کتاب منتهی الآمال، بعد ذکر مضمون پاره ای از این گونه روایات فرموده است: «از ملاحظه‌ی مجموع (مجموع روایات) قطع به دعوی عموم مصیبت می‌توان حاصل کرد.»

بنابراین نه تنها سرزمین کربلا که همه‌ی موجودات عالم در آن روز از بروز چنین جنایتی اندوهگین بودند. البته در برخی روایات سه گروه از این امر استثناء شده اند. اهل بصره، اهل دمشق و آل عثمان.

علم انسان نسبت به موجودات عالم بسیار محدود و نسبت به جهل او ناچیز است. ما به طریقه صحبت کردن و ارتباط مورچگان، کرم‌ها حشرات و بسیاری دیگر از موجودات با یکدیگر آگاهی نداریم و حتی توانایی شنیدن صداهای آنان را نداریم! زیرا قوه شنوایی ما تنها صداهایی را که فرکانس آن‌ها در محدوده خاصی باشد را می‌شنود و توانایی شنیدن صداهای با فرکانس کمتر و بیشتر از آن را ندارد. در حالی که آنان قطعاً با یکدیگر ارتباط دارند!

برخی افراد چون با مغزشان کار نمی‌کنند، می‌گویند نیروی حافظه مان کم است، درحالی که نمی‌دانند این قدرت عقلی چه نعمتی است! مغز هر یک از ما، براساس تحقیقاتی که تاکنون شده، گنجایش چهل میلیون صفحه کتاب علمی را دارد. به راستی، در این مغز، که به‌اندازه مشت آدمی است، خدا چه نیرویی قرار داده است؟

هیچ بایگانی ای در دنیا بهتر و کوچک‌تر از مغز آدمی نیست که هم می‌تواند چهل میلیون صفحه کتاب را در داخل خود نگهدارد و هم آن را تحلیل کند و هم آثار تازه بیافریند. ولی مغز انسان این توانایی را دارد. شما هر وقت بخواهید و اراده کنید، می‌توانید در یک لحظه اطلاعات خود را مرور کنید و دوباره بایگانی سازید. مشخصات و ویزگی‌های آسمان و زمین و دریاها و کوه‌ها و هزاران چیز دیگر در مغز ماست، شهرها با خیابان‌ها و کوچه‌هایشان در مغز ما جای دارد و کامپیوتری مانند مغز در عالم وجود ندارد. برای نمونه، تاکسی را نگه می‌داریم و می‌گوییم که قصد دارم به فلان آدرس بروم. راننده تاکسی بلافاصله چهل خیابان را در مغز خود مرور می‌کند و به طرف آدرس حرکت می‌کند؛ یا به حسابدارمان می‌گوییم: مقداری پول دارم که با هم مخلوط شده، لطف کنید به من کمک کنید! چون او حسابدار است و از مغزش کار کشیده، مشکل را به سرعت حل می‌کند؛ نمونه دیگرش این که بعضی‌ها با یک بار انتخاب کردن می‌توانند هندوانه خوبی خریداری کنند، ولی ما پس از ده بار هندوانه خریدن، باز هم می‌بینیم سفید از آب در آمده است.

متأسفانه ما فکر خود را به همه چیز مشغول می‌کنیم، اما یک بار مطالعه نمی‌کنیم که کجاییم و چه می‌کنیم؟ برای همین، در کارهای خود فکر نمی‌کنیم، در ازدواجمان فکر نمی‌کنیم، و.... چگونه ممکن است با این وصف در زمره کسانی نباشیم که در هنگام بررسی میزان عقل در قیامت محکوم می‌شوند؟ اما اگر درباره خدا ونعمت‌های او بیندیشیم و با فکر خویش به او برسیم، کم کم، مرکز اسماء و صفات الهی می‌شویم و آن قدر ارزش می‌یابیم که مقاممان در طول مقامات انبیای الهی قرار می‌گیرد و در قیامت نیز با آنان محشور می‌شویم.

نکته مطلب در به کارگیری فکر در این است که در دنیا و آخرت همنشین و گرفتار افرادی چون یزید و معاویه و ابوسفیان و ابوجهل نباشیم، بلکه در کاروان متفکران و صاحبان عقل قرار گیریم؛ در زندگی خود، خدا را گم نکنیم و از وجود مقدّسش غفلت نورزیم؛ به آفرینش خداوند بیندیشیم، خداوندی که آفرینش‌اش همه از روی حکمت است.

نور خورشید بیش از چهارصد متر از سطح دریا پایین‌تر نمی‌رود، در حالی که عمق اقیانوس‌ها به هزاران متر می‌رسد! از این رو، دریا به دو بخش تاریک و روشن تقسیم می‌شود. گیاهان دریایی و ماهی‌ها، به طور معمول، بیشتر در بخش روشن دریا رشد می‌کنند، اما تعداد موجوداتی که در بخش تاریک زندگی می‌کند هم کم نیست. پرسشی که در این‌جا پیش می‌آید این است که ماهی‌هایی که در بخش تاریک دریا زندگی می‌کنند و از نور خورشید محروم‌اند و برای فعالیت‌های حیاتی خود به نور احتیاج دارند، چه می‌کنند؟ آن هم ماهی‌های نیرومندی که می‌توانند صدها تن سنگینی آب را تحمل کرده و در اعماق آب زندگی کنند.

آیا کسی باور می‌کند که گوشت از آهن محکم‌تر باشد؟ اگر دو تکّه آهن را مدتی روی هم بکشند ساییده می‌شوند. برای همین، قطعات مهم اتومبیل‌ها، هواپیماها، کارخانه‌ها و... پس از چندی از کار می‌افتند و دیگر قابل استفاده نیستند. اما دانشمندان می‌گویند اگر به قلب سالم یک پیرمرد هفتاد ساله بنگرید، می‌بینید که به طور معمول در یک دقیقه هفتاد بار و در هر ساعت بار و در شبانه روز بار و در یک سالهزار و در هفتاد سال بار در سینه‌اش باز و بسته شده است. این گوشت‌ها مرتب به هم می‌خورند و هر بار خون را با فشار بیرون می‌دهند و در همه بدن پخش می‌کنند و لحظه ای آسایش ندارند.

کدام فلزی را در جهان سراغ دارید که /میلیارد بار سایش را تجربه کند و یک هزارم میلی متر از ضخامتش کم نشود؟

دانشمندان می‌گویند: انرژی و نیرویی که در دوازده ساعت از قلب به دست می‌آید، می‌تواند یک وزنه تنی را به‌اندازه سانتی متر از زمین بلند کند.

قلب از لحاظ سرعت نیز حیرت انگیز است. قلب خون را داخل رگ‌های اصلی می‌دمد تا به همه نقاط بدن برسد و دوباره به قلب بازگردد. فشار قلب سبب می‌شود خون طول رگ‌ها را که معادل کیلومتر، یعنی به‌اندازه مسافت میان تهران و نیویورک است، در یک ساعت طی کند. شما کدام اتومبیل یا هواپیما را سراغ دارید که در یک ساعت کیلومتر در ساعت سرعت داشته باشد؟ مقدار خونی که قلب در مدت یک سال تلمبه می‌کند، لیتر است که برای حمل چنین خونی تانکر هجده هزار لیتری لازم است.

اگر به ماهیچه قلب بنگریم، آن را جسمی ضعیف و سست می‌بینیم.

ماهیچه‌های قلب انسان از ماهیچه قلب گوسفند نرم‌تر است، ولی این همه زحمت را متحمل می‌شود و هیچ آسیبی هم نمی‌بیند. آیا این کار ماده است؟ آهن و فولاد که از این محکم ترند، چرا آن‌ها نمی‌توانند این کار را انجام دهند؟ چه کسی قلب را به این وظایف سنگین راهنمایی کرده است؟ چرا قلب بر خلاف سایر عضلات خسته نمی‌شود و استراحت نمی‌کند؟ و....

خواجه نصیر الدین طوسی، نقل می‌کند که یکبار در یکی از مسافرت‌هایم به روستایی رسیدم. کنار آسیاب ایستادم و به آسیابان سلام کردم. او هم که دید من مسافرم، دعوتم کرد شب نزد او بمانم.

پس از شام، چون هوا خوب بود، از او اجازه خواستم روی پشت بام آسیاب بخوابم، اما او گفت: داخل بخوابید بهتر است، چون امشب باران می‌بارد! گفتم: هوا هیچ گونه نشانه باران ندارد؟ گفت: حال که چنین می‌گویی برو روی پشت بام بخواب!

نیمه‌های شب بود که باران شدیدی گرفت. بیدار شدم و رختخواب را جمع کردم و پایین آمدم. آسیابان داشت گندم آرد می‌کرد، گفت: چه شد؟ گفتم: باران شدیدی می‌آید. بعد پرسیدم: تو کجا درس خوانده ای؟ گفت: من اصلاً درس نخوانده‌ام. در این‌جا سگی دارم که هر شبی می‌خواهد باران بیاید به لانه‌اش می‌رود. شب‌هایی هم که باران نمی‌آید، بیرون لانه می‌چرخد. آمدن باران را از کار این سگ تشخیص می‌دهم!

موش و عقرب جانوران خطرها را پیش بینی می‌کنند و دشمنان خود را می‌شناسند، حتی اگر هیچ وقت آن‌ها را ندیده باشند. دانشمندان نوشته‌اند: یک جفت موش نر و ماده را داخل اتاق تاریکی قرار دادیم. پس از مدتی، بچه موشی را که در این شرایط به دنیا آمده بود در همان اتاق تاریک نگه داشتیم و موش نر و ماده را بیرون آوردیم. همین کار را با یک جفت عقرب نر و ماده نیز انجام دادیم. بعد، در اتاقی که عقرب در آن بود ظرفی شیشه ای تعبیه کردیم و اطراف آن را کاملا پوشاندیم و موش را در آن قرار دادیم. پس از مدتی، موش را از شیشه بیرون آوردیم و اتاق را روشن کردیم.

آن موش و عقرب هنوز در دنیا چیزی را ندیده بودند، با این حال مشاهده کردیم که موش یک طرف اتاق و عقرب در طرف دیگر آن نشستند و در حال نگاه کردن به هم هستند. یک مرتبه، موش با سرعت دوید و با دندان‌های تیز کوچکش، بند آخر دم عقرب را قیچی کرد و دوباره آمد این طرف اتاق نشست.

به راستی، موش را در کدام دانشگاه تعلیم داده‌اند که عقرب دشمن توست و باید برای رهایی از آزارش بند آخر دم او را قطع کرد؟ چه کسی این معلومات را به او داده است؟ چاره ای نیست که بگوییم این هنر عقل و شعوری است که بر تمامی عالم حاکم است.